



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۲۴ شهریور ۱۴۰۰

موضوع جزئی: مسئله ۲۴ - عدم جریان احکام نظر و لمس در غیر ممیز - دلیل اول و دوم و بررسی آنها

مصادف با: ۸ صفر ۱۴۴۳

سال چهارم

جلسه: ۱

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

مسأله ۲۴: «لا إشکال فی أن غیر الممیز من الصبی و الصبیه خارج عن أحكام النظر و اللمس بغير شهوة، لا معها لو فرض ثورانها».

امروز روز اول جلسه خارج فقه در سال تحصیلی جدید است و ما طبق برنامه معهود و متعارف حوزه و خودمان، تیمناً و تبرکاً روایتی از ائمه معصومین (ع) می خوانیم تا ان شاء الله به برکت این نام ها و این وجودات، و هدایت ها و راهنمایی های آنها مسیر زندگی و حرکت ما یک مسیر صحیح باشد و ان شاء الله با بصیرت و بینایی کامل در این مسیر گام برداریم و از طی این مسیر خسته و درمانده نشویم.

خواری شخصی در پرتو دوری از علم

امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: «إِذَا أَرَزَلَ اللَّهُ عَبْدًا حَظَرَ عَلَيْهِ الْعِلْمُ»^۱ هرگاه خداوند بخواهد کسی را خوار کند، دانش و علم را از او دور می کند. این جمله کوتاه بسیار عمیق و اشاره به یک حقیقت بسیار مهم دارد؛ اینکه علم و دانش مایه عزت و شرف است، از این کلام بدست می آید؛ چون می فرماید: اگر خدا بخواهد کسی را خوار کند، علم را از او منع می کند. در یک سخنی امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: «كَفَى بِالْعِلْمِ شَرَفًا أَنْ يَدَّعِيَهُ مَنْ لَا يُحْسِنُهُ وَيَفْرَحَ بِهِ إِذَا نُسِبَ إِلَيْهِ وَكَفَى بِالْجَهْلِ ذِمًّا أَنْ يُبْرَأَ مِنْهُ مَنْ هُوَ فِيهِ»^۲ در شرافت و ارجمندی علم و دانش همین بس که کسی که چندان اهل آگاهی نیست و چندان دانا به نظر نمی رسد اما دم از برخورداری از آن می زند و اگر علم و دانایی به او نسبت داده شود خوشحال می شود؛ کسی که بهره ای چندان از دانایی ندارد، وقتی او را به وصف علم و دانایی می ستایند و او را به عنوان صاحب علم معرفی می کنند، خوشحال می شود. کسی که آگاهی درستی ندارد، دم از داشتن آن می زند و اگر علم و آگاهی به او نسبت داده شود، خوشحال و مسرور می شود. در مذمت جاهل همین بس که حتی انسان جاهل و نادان خود را میرای از آن نشان می دهد؛ حتی آدم های جاهل هم می گویند که ما جاهل نیستیم. چیزی که جاهلان سعی می کنند خودشان را از آن دور نشان دهند و ادعای علم کنند، چیزی که صاحبان آگاهی و دانش اندک از اینکه به آنها این نسبت داده شود خوشحال می شوند، از این معلوم می شود که این چیزی است که شرافت ذاتی دارد؛ این ارجمندی ذاتی دارد.

اینکه امیرالمؤمنین (ع) می فرماید اگر خدا بخواهد کسی را خوار کند او را از علم دور می کند، یک جهت عمده اش به خاطر

۱. غررالحکم، ص ۸۱۷.

۲. بحار الأنوار، ج ۱، ۱۸۵.

شرافت ذاتی علم است؛ علم شرافت ذاتی دارد؛ آگاهی و دانایی، ارجمندی ذاتی دارد. ملاک یا نشانه ارجمندی و شرافت ذاتی علم را هم برای شما عرض کردم؛ امیرالمؤمنین (ع) این نشانه را فرموده است؛ چیزی که هر کسی ادعا می‌کند مبرا از آن است، چیزی که حتی کم آگاهان هم سعی می‌کنند خودشان را واجد آن نشان دهند و دم از داشتن آن می‌زنند و اگر به آنها نسبت داده شود بسیار مسرور می‌شوند، از این معلوم می‌شود که علم یک شرافت ذاتی دارد.

پس به خاطر شرافت ذاتی علم است که امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: اگر خدا بخواهد کسی را خوار کند، دانش را از او دور می‌کند. این اسباب و علل مختلفی می‌تواند داشته باشد؛ دانش چطور از کسی دور می‌شود؟ نعوذ بالله کسی که خدا بخواهد او را خوار کند، دانش را از او دور می‌کند. دور شدن دانش از یک شخص چگونه متصور است و چگونه ممکن است؟ این خودش یک بحث مستقلی می‌طلبد که گاهی انسان ممکن است اساساً به کسب علم و دانش رغبتی نداشته باشد. یا ممکن است خداوند تبارک و تعالی اسباب و وسایل کسب علم و دانش را از او دور کند؛ مثلاً استاد خوبی که از او بهره‌مند می‌شده از او دور شود؛ امکاناتی برای تحصیل فراهم بوده، مثلاً امکان تحصیل در قم برای کسی فراهم باشد و بعد این امکان از او سلب شود و در جایی قرار بگیرد که این امکان برای او فراهم نباشد. البته نمی‌گوییم لزوماً هر فردی که با این شرایط مواجه شد، حتماً از مصادیق «إِذَا أَرْدَلَ اللَّهُ عَبْدًا» است؛ نه، اینطور نیست. به‌رحال مسأله علم و دانش و آگاهی نیازمند یک توفیق بزرگ است. ما باید به این جهت خیلی توجه و دقت کنیم. دور کردن علم و دانش گاهی حتی ممکن است خدای نکرده به این باشد با فراهم بودن اسباب و وسایل و استاد و کتاب، اما اشتغالات و سرگرمی‌های دیگری پیدا کند. حفظ این شرایط بسیار مهم است. ما برای مطلق علم به یک معنا یک شرافت ذاتی قائل هستیم، اما علم الهی یا علم حقیقی با آن ویژگی‌هایی که در جای خودش برای آن بیان شده که «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»^۳ آن خشیتی که زاییده و نتیجه علم حقیقی است ... بالاخره کسی که صاحب این علم می‌شود، یعنی کأن عزیز است و خدا او را عزیز گردانیده است. عالمان در همه جوامع عزیز هستند؛ این یک سنتی است که در این دنیا می‌توانیم نشانه‌های آن را در همه جوامع و اقوام و ملل ببینیم. عالم و دانشمند، دیگران را مقهور خودش می‌کند؛ همه مجبور هستند که در برابر او سر تعظیم فرود بیاورند. حالا ممکن است به حسب ظاهر در یک شرایطی عالمان آن‌چنان که باید و شاید تکریم نشوند، چه اینکه در گذشته هم اینطور بوده؛ ولی حتی نزد کسانی هم که به ایذاء و اذیت و آزار عالمان در طول تاریخ پرداخته‌اند، باز هم عالم یک احترام و عزت و ارجمندی ویژه‌ای داشته است. کسی که واجد این شرافت ذاتی شود - که وجه آن را عرض کردم - و از این شرافت ذاتی برخوردار شود، قطعاً عزیز است. کسی که از این شرافت ذاتی بی‌بهره شود، خوار است. امیرالمؤمنین (ع) در این جمله بسیار حکیمانه می‌فرماید ... این باید برای ما هشدار باشد؛ باید برای ما متنبه باشد که «إِذَا أَرْدَلَ اللَّهُ عَبْدًا حَظَرَ عَلَيْهِ الْعِلْمُ»، خداوند اگر بخواهد کسی را خوار کند، دانش و علم را از او دور می‌کند.

اگر ما می‌خواهیم عزت و سربلندی و ارجمندی در دنیا و عقبی در انتظار ما باشد، باید به معنای حقیقی کلمه برای تحصیل علم ارزش قائل شویم. یک وقت است که آدم برای تظاهر و تفاخر و به رخ دیگران کشیدن، اینکه در انتظار به این عنوان معرفی شود، علم و آگاهی را کسب می‌کند، که این قطعاً آن آثاری که برایش ذکر شد را ندارد. هر چند اثر وضعی بهره‌مندی از

۳. سوره فاطر، آیه ۲۸.

دانش قابل انکار نیست؛ یعنی در این دنیا آدمی که عالم است ولو کافر هم باشد، حالا به هر علمی به این زیور آراسته شده باشد، بالاخره آن ارزشمندی خودش را دارد ولو آن آثاری معنوی که باید داشته باشد را ندارد؛ در برزخ و قیامت به حال او نافع و سودمند نیست؛ این بحث دیگری است. اما به طور کلی اگر بخواهیم به معنای حقیقی کلمه از عمر و لحظات مان استفاده کنیم، اگر بخواهیم در پایان عمر وقتی به گذشته خودمان رجوع می‌کنیم حسرت و ندامت گریبان ما را نگیرد، اگر می‌خواهیم به مصداق این فرمایش امام مجتبی که می‌فرماید: «فَإِنَّمَا يُجْزَى الْعِبَادُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ»^۴، اینکه جزای بندگان در روز قیامت به میزان درک و عقل و معرفت آدمیان است و آنطور پاداش و جزا داده می‌شوند، بالاخره هم در دنیا و هم در آخرت، بلندمرتبتگی، عزت‌مندی، ارجمندی در سایه کسب علم و آگاهی و دانش و معرفت است.

ممکن است در راه تحصیل علم و دانش و آگاهی مشقت‌ها و سختی‌های فراوانی هم وجود داشته باشد که حتماً هم دارد؛ چون «لَا يُدْرِكُ الْعِلْمُ بِرَاحَةِ الْجِسْمِ»^۵، اینکه با راحتی تن و آسایش بخواهیم علم و معرفت را درک کنیم، این شدنی نیست و اینها با هم سازگار نیست. کسانی که به درجات بالای علم و معرفت رسیده‌اند، با زحمات طاقت‌فرسا و مشقت و سختی‌های بسیار دست و پنجه نرم کرده‌اند.

لذا من می‌خواهم عرض کنم در شرایط فعلی که طلاب محترم و فضایی گرامی با مشکلات و مشقت‌ها مواجه هستند که این مشکلات و مشقت‌ها هم کم نیست، اما باید همواره این سخن امیرالمؤمنین (ع) مدنظر ما باشد که مراقب باشیم که جزء کسانی نشویم که علل و عوامل و اسبابی به هر نحو ما را از دانش و از تحصیل علم دور کند. خیلی‌ها در این مسأله ممکن است استدلال‌های قابل دفاعی هم داشته باشند؛ بالاخره گاهی اینقدر این مشقت‌ها و مشکلات زیاد است که واقعاً چه‌بسا مشکل سخت باشد که انسان بتواند علی‌رغم این مشقت‌ها و سختی‌ها ذهنش را روی درس و بحث و مباحثه متمرکز کند؛ اما مهم این است که این تلاش را باید همواره داشته باشد؛ یعنی سعی کند که این پیوند با مرکز علم و تحصیل و درس و بحث قطع نشود. الان در این شرایط یک فضایی پیش آمده و یک مقداری مراکز درسی مثل گذشته نیست، حضوری نیست، اما در عین حال اسباب و ابزاری برای استمرار این مسیر فراهم شده و باید اینها را قدر دانست؛ انسان می‌تواند با برنامه‌ریزی و با تحمل بعضی از سختی‌ها و مشکلات، سعی کند که به هر دلیلی این توفیق را برای خودش حفظ کند. مقوله سلب توفیق یک مقوله بسیار مهمی است؛ اصلاً اینکه حقیقت توفیق چیست؟ سلب توفیق چگونه اتفاق می‌افتد و اساساً سلب توفیق یعنی چه؟ آیا هر محرومیتی را در هر شرایطی می‌توانیم اسمش را سلب توفیق بگذاریم؟ علل و اسباب و عوامل آن کدام‌اند؟ من نمی‌خواهم وارد این بحث شوم ولی می‌خواهم این تذکر را در آغاز سال تحصیلی عرض کنم که خیلی باید مراقب باشیم برای حفظ مرتبه خودمان در دنیا و آخرت؛ تا می‌توانیم برای تحصیل علم و آگاهی و معرفت تلاش کنیم؛ از فرصت‌ها استفاده کنیم. بخشی از اینها با همین کلاس‌ها و درس‌ها و مباحثه‌ها و تدریس‌ها حاصل می‌شود؛ بخش زیادی هم با کارهایی که انسان توانش را دارد و خارج از این برنامه‌های متعارف است، محقق می‌شود. بالاخره در شبانه‌روز فرصت‌هایی را باید اختصاص دهد برای مطالعه و همیشه لازم نیست که از بیرون یک الزامی پشت سر انسان باشد، مثل نمره و گواهی و پرونده و تمدید پرونده مرکز خدمات؛

۴. ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۹۹.

۵. غررالحکم، ۷۷۸.

اینها الزاماتی است که مراکز آموزشی مجبورند داشته باشند و این چیزی است که در همه مراکز علمی و آموزشی متعارف است. اما مهم‌ترین الزام، یک الزام درونی است؛ مهم‌ترین عامل، آن عامل درونی است که ما ارزش حقیقی این مسیری که در آن قرار داریم را درک کنیم؛ به اهمیت آن واقف شویم و بدانیم که از مهم‌ترین وسایل تقرب به خداوند تبارک و تعالی در روز قیامت و از مهم‌ترین اموری که می‌تواند به ما کمک کند که در صف انبیا ان شاء الله قرار بگیریم، یک عامل مهمش علم و دانش و آگاهی است. اینکه می‌گویند «**الْعُلَمَاءُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ**»،^۶ عالمان جانشینان پیامبر هستند، بالاخره باید بین خلیفه و مستخلف سنخیت باشد؛ هر کسی که ورثه الانبیا نیست؛ این سنخیت بین خلیفه و مستخلف حتماً لازم است. حالا یک بُعد از این سنخیت مربوط به علم و آگاهی می‌شود و یک بُعدش هم مربوط به تزکیه نفس و تهذیب نفس از آلودگی‌ها و رذائل اخلاقی. ان شاء الله خداوند تبارک و تعالی به ما توفیق عنایت کند که بتوانیم در راه کسب معارف الهی و آراستن خود به فضیلت‌هایی که به آن سفارش شده‌ایم و دور از شدن رذائلی که مکلف به دوری از آنها شده‌ایم، قدم برداریم؛ و مصداق کسانی نباشیم که امیرالمؤمنین (ع) فرمود «**إِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَبْدًا حَظَرَ عَلَيْهِ الْعِلْمَ**».

البته کسی که علی‌رغم همه این سختی‌ها و مشقت‌ها باز هم به تلاش علمی و کوشش و سعی خودش ادامه می‌دهد حتماً مشمول توفیقات بیشتر الهی می‌شود. کسی که در کنار تحصیل علم و در کنار درس و بحث‌ها، به تزکیه نفس اهتمام داشته باشد، یعنی آن نور و چراغی که راه او را در مسیر زندگی معلوم می‌کند، اگر این به آنها ضمیمه شود، که البته حقیقت علم و معرفت الهی از هم جدا نیست و اینها یکی است؛ این ما هستیم که در عالم اعتبار اینها را از هم تفکیک می‌کنیم؛ اگر این هم در کنار آن باشد، توفیقات انسان افزون می‌شود و چشم انسان را به روی حقایق بسیاری در این عالم باز می‌کند؛ در فهم انسان و در درک انسان اثر می‌گذارد. ان شاء الله خداوند این توفیق را به ما عنایت بفرماید.

مسأله ۲۴

مسأله ۲۴: «**لا إشكال في أن غير المميز من الصبي و الصبية خارج عن أحكام النظر و اللمس بغير شهوة، لا معها لو فرض ثورانها**». تا اینجا در مسائل گذشته تحریر درباره احکام نظر و لمس بحث شد، هر چند بیشتر مباحث دایر مدار نظر بود، اینها را به طور مفصل و مبسوط بحث کردیم؛ مخصوصاً بحثی که مربوط به احکام نظر به اجنبیه بود، خیلی بحث طولانی شد. در مسأله ۲۴ امام (ره) یک استثنایی را از آن احکام ذکر می‌کند و آن هم مربوط به صبی و صبیبه غیر ممیز است. می‌فرماید: به طور کلی صبی و صبیبه غیر ممیز از احکام نظر و لمس خارج هستند؛ البته لمس بغير شهوة. اگر مثلاً کسی صبی یا صبیبه غیر ممیز را لمس کند آن هم بدون شهوت، این اشکالی ندارد و عدم جواز شامل آن نمی‌شود. اما مع شهوة با فرض ثوران و هیجان و برانگیخته شدن شهوت، اشکال دارد.

این مسأله در عروه هم مطرح شده است؛ در مسأله ۳۵ که بحث از مستثنیات عدم جواز نظر به اجنبی و اجنبیه بود، چند مورد ذکر شد. مسأله ۳۵ این بود: «**يستثنى من عدم جواز النظر من الأجنبي و الأجنبية مواضع منها مقام المعالجة، منها مقام الشهادة و منها القواعد من النساء**»، این سه را استثنا کرد؛ چهارمی این است: «**و منها غير المميز من الصبي و الصبية فإنه يجوز النظر إليهما بل اللمس و لا يجب التستر منهما**»، نه نظر به اینها و نه لمس اینها اشکالی ندارد، و تستر از اینها هم واجب نیست. حالا

۶. کافی، ج ۱، ص ۳۲.

اگر ما قائل به وجوب تستر مرد از زن شدیم - البته ما قائل نشدیم ولی بعضی قائل هستند - طبیعتاً لازم نیست مرد از یک صبیبه غیر ممیز خودش را بپوشاند.

در ادامه، بحث صبی و صبیبه ممیز قبل البلوغ مطرح می‌شود. بحث تقبیل و بوسیدن اینها هم مطلبی است که امام در ذیل مسأله ۲۵ به آن اشاره کرده‌اند. مسأله ۲۶ عروه هم به نظر زن به صبی ممیز قبل البلوغ پرداخته و اختصاص داده شده است. اگر بخواهیم آنچه که پیرامون غیر بالغین مطرح می‌شود را دسته‌بندی کنیم، (در این سه مسأله - یعنی ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ - البته با یک تفاوت‌هایی که بین متن تحریر و متن عروه وجود دارد)، سه دسته قابل ذکر است: یکی به طور کلی در مورد غیر ممیز، اعم از صبی و صبیبه، نظر و لمس و تقبیل - مسأله تقبیل را ذکر نکرده‌اند ولی آن هم در ذیل مسأله ۲۵ متعرض شده‌اند - صبی غیر ممیز یا صبیبه غیر ممیز حکمش چیست. دوم، حکم نظر لمس صبی و صبیبه ممیز چیست. در مورد نظر به صبیبه ممیزه از ناحیه مرد، امام در مسأله ۲۵ سخن گفته‌اند. در مسأله ۲۶ هم در باب نظر به صبیبه ممیز توسط زن؛ اینکه زن به صبی ممیز نگاه کند چه حکمی دارد.

مرحوم سید اینها را در ادامه همان مسأله ۳۵ که مورد چهارم از موارد استثنا است، مطرح کرده و فرموده «و منها غیر الممیز من الصبی و الصبیبة فإنه يجوز النظر إليهما بل اللمس و لا يجب التستر منهما»، در ادامه اینطور می‌فرماید: «بل الظاهر جواز النظر إليهما قبل البلوغ إذا لم يبلغا مبلغا يترتب على النظر منهما أو إليهما ثوران الشهوة»، این مربوط می‌شود به صبی و صبیبه ممیز. در مسأله ۳۶ هم بحث تقبیل را مطرح کرده‌اند.

علی‌ای حال این چند موضوع در سه مسأله ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ تحریر مطرح شده است؛ در عروه در ذیل مسأله ۳۵ و در مسأله ۳۶ مطرح شده است.

عدم جریان احکام نظر و لمس در غیر ممیز

اولین بحث و موضوع، راجع به نظر و لمس صبی غیر ممیز، اینکه زن به بچه غیر ممیز می‌تواند نگاه کند یا نه، بچه غیر ممیز را می‌تواند لمس کند یا نه، همچنین مرد به صبیبه غیر ممیزه می‌تواند نگاه کند و او را لمس کند؟ حالا بوسیدنش را عرض کردم که امام در مسأله ۲۵ فرموده است.

در این مسأله اختلافی نیست؛ یعنی در جواز نظر و لمس صبی و صبیبه غیر ممیزه اختلافی نیست و از قطعیات دانسته شده است و همه بر این امر اتفاق دارند. من مخالفی ندیدم؛ در عروه هم هیچ کسی حاشیه نزده و تعبیر به اینکه هذا من القطعیات در بعضی از کتاب‌های فقهی ذکر شده است. اما مع ذلک چند دلیل بر این حکم که در مسأله ۲۴ فرموده‌اند، می‌توان ذکر کرد. صاحب جواهر^۷ دو تا دلیل آورده‌اند که شاید بتوان تکتیر کرد این دو دلیل را.

دلیل اول

دلیل اولی که صاحب جواهر آورده، آیه ۳۱ سوره نور است؛ در آیه ۳۰ و ۳۱ که بحث از لزوم غض بصر از مؤمنین و مؤمنات است، «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ»، بعد هم «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ»، در ادامه یک گروه‌هایی را استثنا کرده است؛ از جمله کسانی که استثنا شده‌اند از لزوم غض بصر، این است: «أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ». این

۷. جواهر الکلام، ج ۳۰، ص ۱۴۲.

دلیل را صاحب جواهر ذکر کرده و می‌گوید این از آیه فهمیده می‌شود؛ چون جزء مستثنیات است. البته مرحوم آقای حکیم هم این را ذکر کرده‌اند.^۸

بررسی دلیل اول

پذیرش این استدلال مبتنی بر این است که ما آن آیه را دال بر عدم جواز نظر بدانیم. یعنی آن آیه را اگر بگوییم دال بر عدم جواز نظر به زن است، آن وقت این استثنا نسبت به آن معنا پیدا می‌کند و می‌تواند به عنوان موردی که از این آیه استثنا شده، مطرح شود، چون می‌گوید «أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ»، ... اما اگر این آیه را دال بر عدم جواز نظر ندانیم، آن وقت نمی‌توانیم به این آیه استدلال کنیم. پس استدلال به این آیه مبتنی بر پذیرش دلالت صدر آیه ۳۱ سوره نور بر حرمت نظر است. ما اینجا قبلاً بحث‌های مفصلی داشتیم و در دلالت آن اشکالاتی بود.

سؤال:

استاد: عدم وجوب تستر مسأله ۲۶ است. ... مسأله ۲۴ بحث نظر به صبی و صبیبه است و همچنین لمس. می‌خواهم عرض کنم که این آیه در صورتی می‌تواند دلالت بر این مطلب داشته باشد که ما اصل عدم جواز نظر را از مستثنی منه استفاده کرده باشیم. ... لذا من گمانم این است که بعضی از آقایان که این آیه را ذکر نکرده‌اند، به همین دلیل بوده که دلالت این آیه بر این مدعا را محل تأمل و اشکال دانسته‌اند.

دلیل دوم

دلیل دومی که ایشان ذکر کرده، این است: «و لِإِنَّهُ حِينَئِذٍ بَمَنْزِلَةِ سَائِرِ الْحَيَوَانَاتِ»، اینکه نظر به صبی و صبیبه جایز است و اینها خارج از احکام نظر و لمس هستند، به خاطر این است که اینها به منزله سایر الحيوانات هستند. این را صاحب جواهر ذکر کرده و مرحوم آقای خویی هم به آن اعتماد کرده‌اند. تعبیر اینکه به منزله سائر الحيوانات می‌باشد، شاید تعبیر جالبی نباشد. یک وقت منظور این است که اینها اهل تمیز نیستند، چه اینکه خود صاحب جواهر قبل از این فرموده «و استثناء غیر الممیز بالنسبة الى المرأة و هو الذی لم يبلغ مبلغاً بحيث يصلح لأن يحكى ما یری» در واقع می‌خواهد کأن غیر ممیز را معنا کند. می‌گوید غیر ممیز یعنی آن که به حدی نرسیده که صلاحیت داشته باشد که آنچه را که می‌بیند حکایت کند. غیر ممیز یعنی این؛ خود این هم یک بحثی دارد که ممیز و غیر ممیز به چه معناست. ملاک تمیز ممیز از غیر ممیز چیست. اینجا صاحب جواهر می‌فرماید که یعنی به حدی نرسیده که صلاحیت این را داشته باشد که آنچه را که می‌بیند حکایت کند. آیا ملاک تمیز این است؟ و به این دلیل مثلاً صاحب جواهر فرموده «و حینئذ بمنزلة سائر الحيوانات»، یعنی حیوانات هم آنچه را که می‌بینند نمی‌توانند حکایت کنند؛ از این جهت مثل آنهاست؟ این یک مقداری از این جهت ابهام دارد؛ اینکه منظور از «بمنزلة سائر الحيوانات» چیست. مثلاً بچه ۵ ساله واقعاً بمنزله سائر الحيوانات است؟ الان بچه‌های پنج ساله فرقی با گربه ندارند؟ اینها در بعضی از جهات عقل و شعورشان از بزرگ‌ترها بیشتر است. پس اینکه ما می‌گوییم تمیز یعنی لم يبلغ مبلغاً بحيث يصلح لأن يحكى ما یری، یعنی نمی‌تواند آن چیزی را که می‌بیند حکایت کند؛ یعنی فقط بچه یکی دو ساله را در اینجا می‌گوید؟ در حالی که نشانه‌هایی که می‌گویند برای غیر ممیز، تا شش یا هفت سال ذکر کرده‌اند. حالا می‌گوییم سن تمیز پایین آمده است؛

۸. مستمسک العروة، ج ۱۴، ص ۳۸.

حالا بچه یک ساله را می توانیم بگوییم بمنزله سائر الحيوانات، از این جهت که یک چیزی را می بیند، بخورد و گریه کند، و قضای حاجت کند.

سؤال:

استاد: می گوید غیر ممیز یعنی در این حد؛ اینکه غیر ممیز در این حد است، یعنی کسی است که لم يبلغ مبلغا يصلح لأن يحكى ما یری»، این می شود غیر ممیز.

در ادامه دلیل دومی که آورده می گوید «بمنزلة سائر الحيوانات»؛ ما گفتیم اگر بمنزلة سائر الحيوانات اشاره به آن داشته باشد، یعنی از باب اینکه تمیز ندارد و بمنزلة سائر الحيوانات است، پس نگاه کردن به آن اشکالی ندارد بحث شهوت چیز دیگری است. ... این دو دلیل را صاحب جواهر کرده اند که باید در مورد اینها بیشتر بحث کنیم؛ اولی را گفتیم محل بحث است؛ دومی را باید تأمل بیشتری کنیم. دو سه دلیل دیگر هم هست که ان شاء الله جلسه بعد بیان می کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»